

زندگی و مرگ

شاه ژان

کارگردان: لوران پللی

زندگی و مرگ شاه ژان که حوالی ۱۵۹۶ نوشته شده، از لحاظ تاریخی نخستین درام تاریخی شکسپیر نیست و تریلوژی هنری ششم مقدم بر آن است ولی نمایشگر قدیمی‌ترین شاه انگلستان در آثار این درام‌نویس است. ژان بی‌زمین، که از ۱۱۹۹ تا ۱۲۱۶ سلطنت کرد، سرسلسله ریچاردها، ادواردها و هنری‌هاست که مبارزه آنها برای کسب قدرت تئاتر الیزابتی را به حرکت درآورد. تراژدی او به نوعی زهدان خشونت‌های سیاسی آینده و آزمایشگاه جنایت بود.

لوران پللی یادآور می‌شود:

«از سومین سؤال و جواب، دو دیدگاه از مشروعیت مقابل هم قرار می‌گیرد: دیدگاه ژان آخرین پسر هنری دوم، که با مرگ برادر ارشدش جو فروی، به پشتیبانی مادرش الئونور کشور را تسخیر کرده است، و دیدگاه آرتور پسر جو فروی که شاه فرانسه و شاه اتریش از او حمایت می‌کنند. تهدید، اعلان جنگ، اتحاد و ضداتحاد، تقابل سپاه‌ها که شکسپیر آنها را زنجیروار به دنبال هم ردیف می‌کند تا حداکثر کارایی دراماتیک را به دست آورد...»

لوران پللی در نمایشنامه شاه ژان، بیش‌تر سیاهی و سیاه‌کاری این اثر، که به گفته او «در زور و خشونت کاملاً باب روز است» وی را شیفته خود کرد. «بازتاب‌های معاصر ماجرایسی که بر اساس جلد عوض کردن‌ها، پیوندهای نامناسب فرصت‌طلبانه، اشتراک منافع، سالوس و تملق و وحشیگری نباشد» او را تکان داد و بیش از پیش جذب بازی‌های سیاسی امروزی آن شد.

وقتی شاه ژان و شاه فرانسه در شهر آنژر (Angere) رویاروی هم قرار می‌گیرند و از اهالی شهر دعوت می‌کنند که بهترین شاه را برگزینند، لوران پللی می‌کوشد مبارزه انتخاباتی کاندیداها در برابر رأی‌دهندگان را تداعی کند.

زندگی و مرگ شاه ژان نمایشنامه‌ای است با پژواک‌های قوی امروزی، مبتنی بر «جسد عوض کردن‌ها، پیوندهای نامناسب فرصت‌طلبانه، اشتراک منافع، سالوس و تملق و وحشیگری...»

انتصاب این کارگردان سی و پنج‌ساله به مدیریت «مرکز دراماتیک گرونوبل» در ژوئیه ۱۹۹۷ چیزی از عشق و علاقه او به کارهای غیرمنتظره و غافلگیرکننده نکاست. او در آنجا، با همراهی آگات ملینان (Agathe Mellinand) اداره «دفتر پژوهش‌ها» را ادامه داد که برای همکاران تجربه‌گر، اهل تحرک و دوستدار کارهای غیر معمولی باز کرده بود و می‌کوشید ویروس کشف و شهود را به تماشاگران تئاتر منتقل کند.

این اشتیاق به نوآوری مانع از آن نمی‌شد که لوران پللی آثار شکسپیر را با عشق و علاقه بخواند منتها ترجیح می‌داد «شکسپیر معاصر ما» را در نمایشنامه شاه ژان بجوید که به ندرت اجرا می‌شود.

هر کارگردان دیگری شاید از عدم انسجام و ناهمگونی‌های نمایشنامه دچار هراس می‌شد. ظاهراً شکسپیر این نمایشنامه را از سرهم‌بندی قطعاتی که از نمایشنامه‌های قبلیش کنار گذاشته بود فراهم آورده است. در آن خلاءهای عجیبی وجود دارد. شکسپیر بیش از هر اثر دیگری، در این نمایشنامه ضرورت رعایت عادت تماشاگران و ارضای آنها، چه در احساسات و چه حتی در ترس و وحشت، را منظور نظر داشته است. ولی گاهی هم بعضی خطاها و عیب‌ها می‌توانند تبدیل به حسن و فضیلت شوند. شکسپیر بزرگ با ابداع شخص‌بازی فیلیپ حرام‌زاده قدرت خلاقه خود را بروز می‌دهد. این شخص‌بازی، که معلوم نیست برای چه قاطی این ماجرا شده است، با اجرای نقش‌های دلقک و شارح، جنبه طنز، بُعد انتقادی و عظمت فلسفی نمایشنامه را نمایان می‌سازد...

لوران پللی در فضای وسیع حیاط دیوانخانه کاخ پاپ‌ها، بازی نسبتاً ایستایی برای نمایش شاه‌زان پیش‌بینی کرده بود چون معتقد بود که «در چنین مکانی، حتی کوچک‌ترین حرکت دست رساننده معنا و مفهومی است» و از هرگونه دکوری، چه مدرن و چه تاریخی، چشم پوشیده بود. بنابراین، شانتال توماس (صحنه‌آرا)، برای او یک زمین پر از آتش و خون و دود ترسیم کرده بود که یادآور جهان گسترده‌ای بود که در آن ساختارهای متحرک مرکب از نورافکن‌ها، همچون ماشین‌های جنگی عمل می‌کردند. نورپردازی‌های ژوئل آدام (نورپرداز) بخش‌هایی از فضا را روی زمین و دیوار مجزا می‌کرد تا تماشاگران را وادارد که آنها را به گونه‌ای دیگر ببینند.

در مورد لباس‌ها، که لوران پللی طبق عادت طراحی آن را خود به‌عهده می‌گیرد، پوشش معاصر سیاستمداران جنگجو را انتخاب کرده بود که در هر اردویی با عیلام پرزرق و برق قرون وسطایی مشخص می‌شد.

قصد او در نهایت حفظ خلوص فرم و تفهیم ارتباط‌های انسابی و استراتژی‌های اتحادها، و در مجموع روایت یک تاریخ ساده است هم اگرچه شدت و حدت یک کابوس سرشار از هیاهو و وحشت را بدان می‌بخشد.

معرفی

- ۱۹۶۲ - تولد لوران پللی
- ۱۹۸۰ - پللی گروه پلیکان را تأسیس کرد که از ۱۹۸۹ با همکاری آگات ملینان آن را اداره می‌کنند. این گروه نمایشنامه‌های هانری بک، ژرژ آنسی، مایبو، رمبو، کتس، دوسگور، مایاکوفسکی، کچی و آلان‌بیت را روی صحنه آورده است.
- ۱۹۹۴ - پللی در کارگو - مرکز دراماتیک ملی آلپ - به کارگردانی پرداخت و نمایشنامه‌های: شگرد موفق از ماریوو، رنج‌های گمشده، عشق از شکسپیر، لورتا استرونج از کچی، رقص مرگ از استریندبرگ، و در کاراوان از الیزابت فن آرنیم را به صحنه آورد.
- ۱۹۹۷ - مدیریت مرکز دراماتیک ملی آلپ را به‌عهده گرفت و در آنجا نمایشنامه‌های: فهرمانان و خدایان، سرودهای هومری (فستیوال آوینیون ۹۷) را به نمایش گذاشت... لوران پللی همچنین نمایش‌های موسیقایی اجرا کرده و در زمستان گذشته آورفه در جهنم اوفنباخ را در ژنو به صحنه برد که رهبری موسیقی آن را مارک مینکوفسکی به‌عهده داشت. او سه اثر غنایی به رهبری مینوفسکی را نیز به صحنه خواهد برد که پلاته اثر رامو از آن جمله است که در ۱۹۹۹ در اپرای پاریس اجرا خواهد شد.